بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه36- موضوع: درس خارج اصول حضرت آیت الله عندلیب همدانی - تبعد به ظن تاریخ: شنبه 16/10/96

**امکان تعبد به ظن. کلام مرحوم نائینی در عدم اجتماع مثلین یا ضدین**

**بحث در مبنای محقق نائینی بود در جمع بین حکم ظاهری و واقعی به صورتی که تضادی لازم نیاید. ایشان بحث امارات را جداگانه، بحث اصول تنزیلیه را جداگانه و آنگاه بحث اصول غیر تنزیلیه را کالبرائه و الاحتیاط مستقلا مطرح می کنند. خلاصه ی نظر مبارک محقق نائینی این است که امارات فقط طریقیت دارند و کاشفیت منتهی نکته اش این است که الغاء کرده اند احتمال خلاف را. هیچ فرقی بین القطع و اقامه ی اماره در یک مورد نیست در طریقیت فقط فرقش این است که در قطع احتمال خلافی نیست در اماره احتمال خلاف است القاء می شود. پس در مورد امارات ما حکم ظاهری نداریم. امارات فقط نشانگر آن حکم واقعی هستند با الغاء احتمال خلاف. همچنانکه در قطع جمع بین حکم واقعی و ظاهری نداریم، در امارات هم نداریم. فقط طریق است و این هم بحثی است عقلایی چون امارات اساس اعتبارشان را از عقلا می گیرند و شارع امضاء کرده.**

**این نظر ایشان راجع به امارات. اما نسبت به اصول محرزه. مراد از اصول محرزه اصولی هستند که نگاه به واقع دارند اما در عین حال اماره نیستند. مثل استصحاب هم که از اصول محرزه است مثل قاعده ی فراق و مثل قاعده ی تجاوز مجعولشان هم طریقیت و کاشفیت.**

**سومین نکته ی مورد نظر نائینی که اصول غیر محرزه باشند کالبرائه و الاحتیاط.**

**حضرت استاد: من جدا می کنم این دو را با اجازه ی مرحوم نائینی. در مورد احتیاط اینطور می گوییم که یک قسم از احکام شارع مقدس هست که مورد اهتمام شارع است و راضی به اینکه آنها کنار گذاشته شوند نیست. حتی فی ظرف الشک چون امر امر مهمی است. من شک داریم که زید قاتل است یا امر. اینجا بگوییم این زید را می کشیم خیر. در امر دماء، عروض و فروج شارع بنا را بر احتیاط گذاشته و حکم ظاهری شما در طول حکم واقعی است چون در فرض شک سراغ این احتیاط آمده اید. اگر آن حکم به احتیاطی که کرده اید مصادف با واقع هم شد، وجوب احتیاط طریقی است یعنی احتیاط کرده ام که ملاک حکم واقعی از دستم نرود. اگر احتیاطم موافق با واقع شد که هیچ اما اگر مخالف با واقع شد باز در اینجا معیار من این بوده که برای این که آن حکم واقعی از دستم نرود احتیاط می کنم. عصاره حرف نائینی این است که به دو دلیل در اصول غیر محرزه مشکلی ایجاد نمی کند: 1. وجوب احتیاط در طول حکم واقعی است و در فرض شک در حکم واقعی است 2. ایجاد احتیاط نفسی نیست بلکه طریقی است. یعنی خود احتیاط فی حد نفسه مصلحت ندارد بلکه یک چیز داریم بنام درک واقع است.**

**اگر آن اصل غیر محرز احتیاط است اولا احتیاط در فرض شک در واقع است بنابر این وجوب احتیاط در طول واقع خواهد بود نه در عرض تا تضادی لازم بیاید و ثانیا وجود احتیاط طریقی است نه نفسی وقتی طریقی شد از دو حال خارج نیست یا این احتیاط با واقع مصادفه پیدا می کند دو حکم نداریم تا اجتماع مثلین بوجود بیاید و اگر احتیاط مخالف با واقع شد هم باز اجتماع ضدینی نیست چون کشف می کنیم که خیال می کردیم احتیاط واجب است احتیاطی واجب نبوده.**

**اما در مورد برائت سخن ایشان این است که با ملاکی روبرو هستیم که به آن درجه از اهمیت مثل دماء و فروج نیست. اینجا شارع در فرض شک من در وجوب یا در حرمت پس باز بین مؤدای این اصل برائت با واقع طولیت هست پس تضادی بین اینها نیست. اگر این برائت مصادف با واقع شد دو حکم نداریم تا اجتماع مثلینی باشد اگر هم مصادف با واقع نشد باز تضادی نخواهد بود لعدم کونهما فی مرتبه واحده (طولیت).**

**حالا مرحوم نائینی می فرماید شک می تواند به دو نگاه باشد یک شک از آن جهت که یک صفت نفسانی است (قاطع داریم و جاهل داریم و شاک) دوم شک از آن جهت که موجب تحیر مکلف می شود و المأخوذ فی موضوع الاحکام الظاهریه هو الاعتبار الثانی. در احکام ظاهریه شک اخذ شده. یعنی از آن جهت که موجب تحیر مکلف است. و یمکن أن لایکون للاحکام الواقعیه اطلاق بالنسبه الی حال الحیره فلا یکون هناک حکم واقعی حتی یقع التضاد بینه و بین الحکم الظاهری.**

**والحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و عجل فرجهم**